

## قلمرو و منشأ ارزش‌های اخلاقی\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

### چکیده

یکی از مباحث مهم در زمینه اخلاق، که در هر مکتب اخلاقی باید به آن پرداخته شود و کاربردهای مختلفی نیز دارد، «قلمرو اخلاق» یا به تعبیری قلمرو ارزش‌های اخلاقی است. این بحث با تعریف اخلاق ارتباط روشنی دارد؛ زیرا می‌توان اخلاق را به گونه‌ای تعریف کرد که فقط بخشی از ارزش‌ها را شامل شود؛ چنان‌که می‌توان آن را به گونه‌ای دیگر تعریف کرد که دایره‌اش وسیع‌تر باشد. هرچند در محافل علمی در این زمینه کم‌وبیش اختلافاتی به چشم می‌خورد. ارزش اخلاقی به چیزی اطلاق می‌شود که در کمال نهایی انسان مؤثر است. از این رو، همه واجبات فردی و اجتماعی و مستحبات باید به گونه‌ای انجام شوند که زمینه‌ساز سعادت انسان شوند. البته باید توجه داشت که ارزش اخلاقی در عرف، شرع و از نظر عقل به نیت وابسته است. اولاً باید رفتار دارای حسن فعلی باشد. ثانیاً، ارزش‌های اخلاقی و معنوی در دین و براساس بیئش الهی، دارای مراتب است و از نظر ارزش و اعتبار یکسان نیستند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، ارزش اخلاقی، منشأ ارزش اخلاقی.

### قلمرو ارزش‌های اخلاقی

دربارهٔ رابطهٔ اخلاق با بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، ابهام‌هایی وجود دارد؛ از جمله اینکه اولاً آیا میان علوم مختلف و اخلاق، مرز مشخصی وجود دارد یا مباحث این علوم با موضوعات اخلاق کم‌وبیش تداخل دارند؟ ثانیاً از دیدگاه آن دسته از مکاتب اخلاقی که معتقد به دین نیستند، بین دین و اخلاق چه رابطه‌ای وجود دارد؟ برای مثال، در علوم حوزوی این بحث بسیار مطرح است که چه مسائلی را باید در فقه مطرح کرد و چه مسائلی در اخلاق قابل طرح است؛ آیا میان علم فقه و اخلاق مرز مشخصی وجود دارد یا مسئله به گونهٔ دیگری است؟ آیا میان مباحث علوم مختلف و اخلاق مرزی وجود دارد یا این مباحث فی الجمله تداخل دارند و برخی از مسائل آنها با هم مشترک‌اند؟

این مسئله دربارهٔ روابط خانوادگی نیز مطرح می‌شود. برای مثال، در یک خانوادهٔ متدین بین اعضای خانواده احکام خاصی رعایت می‌شود و آنها چیزهایی را حلال، و چیزهایی را حرام می‌دانند. وظیفهٔ مرد آن است که نفقهٔ همسر را بپردازد و وظیفهٔ زن آن است که تمکین داشته باشد و... حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این مسائل، فقهی (حقوقی) هستند یا اخلاقی. ممکن است گفته شود فقه و حقوق مدنی متکفل بیان حقوق واجبی است که زن و شوهر بر هم دارند؛ اما مسائل اخلاقی، این گونهٔ جدی و قابل مطالبه نیستند. درواقع تلقی این است که در انجام وظایف واجب، طرف مقابل نسبت به مطالبهٔ آنها حق دارد و از همین رو حقوقی‌اند؛ درحالی که مسائل اخلاقی این گونه نیستند و گرچه رعایت آنها مطلوب است، در صورت عدم انجام آنها قابل مطالبهٔ حقوقی نیستند.

این ابهام‌ها بدان سبب است که یا تعریف دقیق و روشنی برای هر یک از این علوم وجود ندارد، یا مکاتب مختلف، آنها را متفاوت تعریف کرده‌اند. بنابراین براساس تعاریف مختلف، رابطهٔ میان اخلاق و سایر علوم ممکن است رابطهٔ تباین، اعم و اخص مطلق، یا اعم و اخص من‌وجه باشد.

ممکن است شناخت مرز میان فقه و حقوق، با اخلاق آسان باشد و بتوان با واجب خواندن مسائل حقوقی و مستحب خواندن مسائل اخلاقی، میان آنها فرق گذاشت. اما به‌نظر می‌رسد مسئله از این عمیق‌تر است و چه‌بسا واجبات شرعی نیز با واجبات حقوقی تفاوت

دارند. در واجبات حقوقی ممکن است یکی از دو طرف، حق خود از طرف مقابل را مطالبه نکند؛ اما در واجبات شرعی، خداوند حق خویش را مطالبه می‌کند و در صورت تخلف، فرد متخلف مستحق مجازات الهی خواهد بود؛ یعنی دقیقاً همان سؤالی که دربارهٔ تفاوت موضوعات اخلاقی با بعضی از علوم انسانی مطرح بود، میان فقه و حقوق، دین و اخلاق، و دین و سیاست نیز مطرح است. بنابراین باید روشن شود که آیا میان موضوعات این علوم خط‌کشی و مرز مشخصی وجود دارد و اینها با یکدیگر ارتباطی ندارند، یا در برخی موارد تداخل وجود دارد.

چنان که پیش‌تر گفته شد، ارزش اخلاقی به چیزهایی اطلاق می‌شود که در کمال نهایی انسان اثر دارند. بنابراین می‌توان همهٔ مسائل، اعم از واجبات فردی، واجبات اجتماعی، مستحبات، حقوق و سیاست را به‌گونه‌ای انجام داد که باعث سعادت ابدی انسان شود. مثلاً اگر رئیس یک کشور، مسئول یک جمعیت یا والی یک شهر در انجام وظایف قانونی و قابل مطالبهٔ خویش، قصد قربت کند، برای آن کار و وظیفه، ارزش اخلاقی ایجاد کرده است. در این صورت، انجام یک امر عرفی مانند رعایت قوانین رانندگی که رعایت آن، به علت ترس از جریمه شدن توسط قانون‌گذار نیست، بلکه درحقیقت اطاعت از احکام حکومت اسلامی است - که در رأس آن ولی‌فقیه قرار دارد - می‌تواند ارزش اخلاقی داشته باشد؛ درعین حال می‌تواند یک مسئلهٔ حقوقی هم باشد، و حتی می‌تواند جنبهٔ سیاسی نیز داشته باشد؛ به این بیان که گاه تخلفاتی که در جامعه رخ می‌دهد، برای اظهار مخالفت با نظام حاکم است.

در محاورات عرفی، خوب و بد اخلاقی را به چگونگی معاشرت انسان‌ها با یکدیگر مرتبط می‌کنند. در این معنا چگونگی رابطهٔ انسان با خدا به اخلاق ربطی ندارد. اما همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، معنای عرفی اخلاق، مدنظر نیست؛ بلکه منظور، بایدها و نبایدهایی است که در کمال نهایی انسان اثر دارد. بنابراین واجبات نیز از نظر موضوع، می‌توانند در حوزهٔ ارزش‌های اخلاقی قرار گیرند؛ ازاین‌رو، می‌توان اخلاق را اعم مطلق از فقه و حقوق دانست؛ چراکه می‌توان همهٔ آنچه را در فقه و حقوق آمده است، به قصد قربت انجام داد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که طبق این تعریف، رابطهٔ اخلاق با سایر علوم انسانی چه می‌شود و قلمرو اخلاق را چگونه باید در نظر بگیریم. برای اینکه بحثی تطبیقی انجام شده باشد و به

انسان خوشایند یا ناخوشایندند. همان‌گونه که انسان از طریق قوای باطنی، زیبایی را درک می‌کند، برخی از رفتارها نیز زیبایی‌هایی دارند که گرچه حقیقت آنها روشن نیست، واقعیت‌هایی هستند که همه آنها را درک می‌کنند. بنابراین ملاک اصلی در خوب و بد اخلاقی، زشتی و زیبایی رفتارهاست.

در قرون اخیر، کانت، فیلسوف معروف آلمانی، نظریه جدیدی مطرح کرد که براساس آن، عقل به دو بخش «عقل نظری» و «عقل عملی» تقسیم می‌شود (برای مطالعه بیشتر، رک: کورنر، ۱۳۷۶، ص ۲۷۵؛ کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۳۲۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۵). از دیدگاه کانت، کار عقل عملی درک خوبی‌ها و بدی‌هاست. البته این خوبی و بدی با حجم و شکل کار ارتباطی ندارد و بیشترین سهم، مربوط به نیت کار است، و برای ارزشیابی اخلاقی یک فعل، لازم است نیت فاعل آن در نظر گرفته شود. از دیدگاه کانت، کاری ارزش اخلاقی دارد که برای «اطاعت از عقل» انجام شده باشد. بنابراین حتی اگر انسان برای ارضای عواطف خود، کاری را انجام دهد، ارزش اخلاقی ندارد. برای مثال، مادری که به فرزندش رسیدگی می‌کند و حتی گاهی جانش را هم فدای او می‌کند، از نظر دیگران کاری اخلاقی، خوب و زیبا انجام می‌دهد، اما از نظر کانت، چون کار مادر برای ارضای عواطفش بوده است و او از این کار لذت می‌برد و در صورت عدم انجام آن، احساس کمبود می‌کند، ارزش اخلاقی ندارد.

این مکتب، که شاخه‌های مختلفی پیدا کرده، تحول عظیمی در افکار غربی‌ها پدید آورده و هنوز در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا گرایش‌های نوکاتی مطرح است و پیروانی هم دارد.

### منشأ ارزش‌های اخلاقی

براساس آیات قرآن و روایات اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> و بینش اسلامی درباره ارزش اخلاقی، لازم است نکاتی را مورد توجه قرار داد:

نکته اول، که تا حدی با نظر کانت موافق است، آنکه ارزش اخلاقی، هم از نظر عرفی، هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی به نیت وابسته است و از آیات و روایات بسیاری می‌توان این مطلب را استفاده کرد؛ از جمله در حدیث معروفی به نقل از رسول اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۷۰، ص ۲۱۲، ح ۳۸). بنابراین اگر کاری برای خودنمایی و ریاکاری انجام شود، این نیت، یا موجب ابطال عمل می‌شود، یا

تفاوت‌های این نظر با سایر نظرها توجه شود، خوب است اشاره‌ای به اصول مکاتب اخلاقی داشته باشیم.

علم اخلاق در فلسفه یونان باستان سابقه‌ای طولانی دارد. از نظر آنها، علوم به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌شوند. علوم نظری، به امور عینی و واقعی می‌پردازند، مانند طبیعیات، الهیات و ریاضیات؛ و علوم عملی، به باید‌ها و نباید‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها، و زشتی‌ها و زیبایی‌ها مربوط می‌شوند که در خارج مصداق خاص عینی ندارند و قوه‌ای که آنها را درک می‌کند، عقل عملی است. آنها علوم عملی را نیز به سه دسته کلی تقسیم می‌کردند: ۱. آنچه مربوط به زندگی فردی است و خواسته‌های افراد را تأمین می‌کند؛ ۲. آنچه مربوط به رابطه انسان با دیگران است؛ ۳. آنچه مربوط به مدیریت جامعه است.

اخلاق را از آن جهت که انسان دارای ملکاتی است، با ملکات ثابت انسان مرتبط می‌دانستند که به رفتار ربطی ندارد. برای مثال، انسان حسود به هر کس که بر او برتری داشته باشد، حسد می‌ورزد که این حالت ثابت در انسان، رذیله نام دارد. همچنین شخص سخاوتمند خیرخواه و دل‌سوز دیگران است و این حالت ثابت نیز فضیلت نام دارد. در واقع موضوع این اخلاق، پدیده‌های روانی‌اند که جایگاه بحث درباره پیدایش و رشد آنها روان‌شناسی است و در علم اخلاق درباره ارزش‌گذاری و خوب و بد آنها بحث می‌شود.

در همان دوران، عالمان برجسته و مشهوری با این نظر مخالف بودند. از نظر آنها، انسان به دنبال کسب لذت در زندگی است، و بنابراین توصیه به عدالت یا ترحم در علم اخلاق برای آن است که رعایت آنها در جامعه، مانع تجاوز به حقوق دیگران خواهد شد و در نتیجه اکثر مردم جامعه می‌توانند با خیال آسوده به خوش‌گذرانی و لذت‌جویی بپردازند؛ لذت و آرامش دقیقاً همان چیزهایی است که انسان به دنبال آنهاست. بنابراین خوب اخلاقی یعنی آنچه موجب راحتی زندگی می‌شود، و کمالات نفسانی واقعیتهایی ندارند.

در مقابل، عده‌ای بودند که ملاک اصلی در خوب و بد اخلاقی را زشتی و زیبایی رفتارها می‌دانستند و اخلاق را شاخه‌ای از علم الجمال یا زیبایی‌شناسی می‌پنداشتند. به عقیده آنان، خوبی کارها فقط برای منفعت، سود یا لذتی نیست که ایجاد می‌کند؛ بلکه در کارهای خوب چیزهایی هست که انسان - حتی اگر سودی هم برایش نداشته باشد - از آنها لذت می‌برد. این خوبی نوعی زیبایی است. به بیان دیگر، رفتارها نیز مانند اشیای خارجی نوعی زیبایی و زشتی دارند و برای

افزون بر آن، عنوان حرام نیز پیدا می‌کند. در این صورت، آن کار نه تنها ارزش ندارد، بلکه ضدارزش می‌شود؛

نکته دوم آنکه، خود رفتار باید حسن فعلی داشته باشد؛ یعنی افزون بر نیت، خود کار باید کار صحیح و خوب باشد؛

نکته سوم آنکه، برخلاف نظر کانت، ارزش‌های اخلاقی و معنوی در دین و براساس بینش الهی، مساوی نیستند و مراتب دارند.

براساس بینش اسلامی، کاری پیش خدا ارزش دارد که از ایمان سرچشمه گرفته باشد: «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷). حیات طیبه، که نتیجه ارزش هاست، وقتی حاصل می‌شود که کار خوب را شخص مؤمن انجام دهد؛ یعنی ایمان و عمل باید با هم باشند تا نتیجه مطلوب حاصل شود (ر.ک: عنکبوت: ۹). از روایات استفاده می‌شود که حاتم طایی با آنکه ایمان مطلوبی نداشت، به‌عنوان پاداش کارهای خیری که انجام داده است، در قیامت در کنار کفار، فساق، تبهکاران و جاینتکاران عذاب نمی‌شود (شیخ عباس قمی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۶۰۷)؛ ولی با این حال، چون دین صحیح را نپذیرفته بود، وارد بهشت هم نخواهد شد و به مقام اولیای خدا نمی‌رسد.

یکی از نظریه‌های مطرح در این زمینه - که کمابیش مورد قبول هم واقع شده - این است که ارزش کارهایی نظیر آنچه حاتم طایی انجام می‌داد، صفر نیست؛ بلکه زیر حد نصاب است. به بیان دیگر، روح انسان با سخاوت یا دارای ملکات فاضله دیگر، صفا و نورانیت خاصی برای ارتقا به درجات عالی پیدا می‌کند؛ به‌طوری‌که اگر «ایمان» به او عرضه و تبیین شود، آن را خواهد پذیرفت. چنین شخصی، با کسی که همیشه به دنبال آزار و اذیت دیگران است، تفاوت دارد. از چنین ارزش‌هایی، که عنصر سوم در تفسیر ارزش اخلاقی محسوب می‌شوند و مقدمه تحقق ارزش‌های والاترند، با عنوان «ارزش مقدمی» نام می‌برند؛ یعنی کاری که مقدمه کمال حقیقی است و فرد هنوز آن را به مرحله کمال حقیقی نرسانده و نتوانسته است آن را به حد کمال حقیقی برساند.

بنابراین تکامل حقیقی از بندگی خدا آغاز می‌شود و وقتی اولین جرقه‌های ایمان در دل انسان زده شد و او برای ارتقای روحی، معنوی و کسب کمالات آماده گردید، حد نصاب ارزش آغاز می‌شود. سیر مراتب ارزش تا آنجا پیش می‌رود که مقام آن را جز خدا نمی‌داند. فاصله بین اولین مراتب ارزش تا مرتبه‌ای که مثل

امیرالمؤمنین<sup>ؑ</sup> به آن رسید، برای ما قابل درک نیست. مؤید این مطلب نیز حدیثی است از پیامبر اکرم<sup>ؐ</sup> که درباره امیرمؤمنان<sup>ؑ</sup> فرمود: «ضربة علیّ يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين» (صدوق، ۱۳۶۶، ص ۵۸۰؛ ابن طاووس، ۱۳۵۸، ص ۶۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۶)؛ یک ضربت علی<sup>ؑ</sup> در روز جنگ خندق، از عبادت همه انس و جن ارزشمندتر است.

بنابراین ملاک ارزش اخلاقی، نیتی است که به‌گونه‌ای با خدا ارتباط پیدا کند. کمترین درجه آن، ترس از عذاب خداست؛ سپس طمع داشتن به بهشت و نعمت‌های آن؛ آنگاه شکرگزاری از نعمت‌های خدا؛ و سرانجام، جلب محبت خدا که خود مراتبی دارد؛ چنان‌که امیرمؤمنان<sup>ؑ</sup> فرمود: «ولکنی اعبده حباً له...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۲۳۷)؛ اما من چون دوستش دارم، او را می‌پرستم؛ و رسول خدا<sup>ﷺ</sup> در حدیث معراج می‌فرماید: «وَعَزَّتْكَ وَجَلَّالِكَةَ، لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ إِرْبًا إِرْبًا، أَوْ أَقْتَلَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ النَّاسُ، لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ» (حرعاملی، ۱۳۶۴، ص ۳۸۷)؛ خدایا، اگر رضای تو در این باشد که من در راه تو تکه‌تکه شوم، یا هفتاد بار به بدترین شکل ممکن کشته شوم و زنده شوم، من رضای تو را دوست‌تر دارم.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، تهذیب.  
ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمد بن هبة‌الله، ۱۳۷۸، شرح نهج البلاغه، قم، دارالکتب الاسلامیه.  
ابن طاووس، رضی‌الدین ابی‌قاسم، ۱۳۵۸، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، خیام.  
حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴، کلیات حدیث قدسی (ترجمه کتاب جواهر السنیه)، ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.  
صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۶، الخصال، مشهد، آستان قدس رضوی.  
قمی، شیخ عباس، ۱۳۹۶، سفینه البحار و مدینه الحکم والأثار، قم، بوستان کتاب.  
کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۵، تاریخ فلسفه، ج ۶ (از ولف تا کانت)، ترجمه اسماعیل و منوچهر بزرگمهر، تهران، علمی و فرهنگی.  
کورنر، اشتفان، ۱۳۷۶، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.  
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ؑ</sup>.